بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 04/12/93

جلسه 1121

بحث در دوران امر بین جزءیت و مانعیت بود که علم اجمالی داریم که یک شیئی یا جزء واجب است یا مانع از واجب است، مرحوم شیخ انصاری قده فرمود چون امکان مخالفت قطعیه این علم اجمالی نیست بنا بر این حکم دوران الامر بین المحذورین را پیدا می کند که تخییر هست، واجب نیست ما تکرار کنیم این عمل را یک بار مثلا نماز بخوانیم با اتیان به این شئ مشکوک چون شاید جزء باشد یک بار دیگر نماز بخوانیم با ترک آن شئ مشکوک چون شاید مانع باشد، مثل اینکه نمی دانیم واجب است جهر در قرائت در نماز ظهر روز جمعه یا واجب است اخفات، و جهر در قرائت مانع هست، شیخ می گوید ما می گوئیم مخیر است بین الجهر و الاخفات، لازم نیست تکرار نماز یک بار با قرائت جهریه و یک بار دیگر با قرائت اخفاتیه.

سه اشکال به این فرمایش مرحوم شیخ قده شده است:

اشکال اول: عرض کردیم در مواردی که امکان تکرار عمل هست این علم اجمالی منجز است و ما باید احتیاط کنیم، در مثال نماز ظهر روز جمعه اگر علم اجمالی داریم که یا جهر در قرائت واجب است و یا اخفات نیازی به خواندن دو نماز نیست، چون حمد و سوره قرائت قرآن هست ما دوبار حمد و سوره می خوانیم یک بار جهرا و یک بار اخفاتا، قصد می کنیم آنی که بر ما لازم هست که یا جهر است و یا اخفات او جزء نماز است وآن دیگری قرائت قرآن است که در نماز مستحب است، نیازی به تکرار نماز نیست، ولی در مواردی که نیاز به تکرار هست و امکان تکرار هم هست باید تکرار کنیم، مثل اینکه علم اجمالی داریم کسی که لباس پاک ندارد یا واجب است نماز بخواند در لباس نجس یا واجب است نماز بخواند عراینا، یعنی لبس این لباس نجس نمی دانیم در این نماز شرط است یا مانع است، خوب دو نماز می خواند این شخص، یک بار نماز می خواند در این لباس نجس یک بار هم نماز می خواند عراینا، اگر علم اجمالی دارد به تعین یکی از این دو نماز و احتمال تخییر ندهد.

چون اینکه مرحوم شیخ فرمود اگر امکان مخالفت قطعیه علم اجمالی نباشد حکم دوران الامر بین المحذورین را پیدا می کند که حکمش تخییر است این درست نیست، برای اینکه ما چهار نوع علم اجمالی داریم:

قسم اول علم اجمالی است که هم موافقت قطعیه ممکن است هم مخالفت قطعیه، مثل علم های اجمالی متعارف، من می دانم یا خوردن این آب الف حرام است یا خوردن آب ب، که امکان مخالفت قطعیه هم هست امکان موافقت قطعیه هم هست.

قسم دوم علم اجمالی ای که امکان مخالفت قطعیه آن نیست ولی امکان موافقت قطعیه آن هست، مثل علم اجمالی به حرمت احد الضدین، من علم اجمالی دارم یا الآن بر من حرام است کون فی المدرسة یا حرام است کون فی المسجد، امکان مخالفت قطعیه نیست در آن واحد در دو مکان مختلف نمی توانم باشم اما امکان موافقت قطعیه هست که هیچ کدام از این دو جا نروم.

قسم سوم جائی است که امکان موافقت قطعیه نیست ولی امکان مخالفت قطعیه هست، مثل علم اجمالی به وجوب احد الضدین، من علم اجمالی دارم یا کون فی المدرسة واجب است یا کون فی المسجد، امکان موافقت قطعیه نیست نمی شود احتیاط تام کرد و جمع کرد بین الضدین، ولی امکان مخالفت قطعیه هست به اینکه به هیچ کدام از این دو مکان نروم.

قسم چهارم: اینکه نه امکان موافقت قطعیه هست و نه امکان مخالفت قطعیه، مثل علم اجمالی به اینکه این فعل واحد یا واجب است یا حرام.

دوران الامر بین المحذورین که ما مخیریم و احتیاط بر ما لازم نیست مربوط می شود به قسم رابع، اما آن سه قسم اول علم اجمالی منجِّز هست، چون عقلائا که این علم اجمالی منجز هست دلیل اصل برائت هم در ارتکاز عقلاء نقض غرض هست اگر جاری بشود در اطراف.

البته این جواب که در مانحن فیه علم اجمالی منجز است چون امکان موافقت قطعیه هست به اینکه ما دو نماز بخوانیم ولو امکان مخالفت قطعیه علم اجمالی نباشد، این جواب در جائی است که سعه وقت باشد، اما در موارد ضیق وقت و عدم امکان تکرار عمل فرمایش شیخ تمام است چون امکان موافقت قطعیه هم نیست، مثلا ما نمی دانیم در صوم یو معین مثل صوم ماه رمضان فلان چیز جزء صوم است یا مانع از صوم، یا در ضیق وقت نماز امکان ندارد که ما هم نماز بخوانیم قصرا و هم تماما، چون عرض کردیم نماز قصر و تمام مصداق جزءیت و مانعیت است چون سلام در رکعت دوم اگر نماز قصر واجب باشد جزء است اگر تمام واجب باشد مانع است، اگر سعه وقت بود دو تا نماز می خواندیم یک قصر یکی تمام، اما در ضیق وقت یا باید قصر بخوانیم یا تمام، در اینجا مرحوم شیخ درست می گوید که امکان موافقت قطعیه نیست چون ضیق وقت است، امکان مخالفت قطعیه علم اجمالی هم نیست، چون اگر اصلا نماز نخوانیم که این مخالفت تفصیلیه است با تکلیف معلوم بالتفصیل به نماز، اینکه محل بحث نیست، مخالفت قطعیه علم اجمالی ممکن نیست، چون امر دائر است که سلام در رکعت دوم جزء باشد یا مانع باشد وما در رکعت دوم یا سلام می دهیم یا نمی دهیم، امکان مخالفت قطعیه وجود ندارد، اگر سلام بدهیم شاید درست عمل کرده ایم و سلام جزء بود و نماز قصر واجب بود، اگر سلام ندهیم شاید باز درست عمل کرده ایم و نماز تمام بر ما واجب بود و نباید لسام می دادیم در رکعت دوم، امکان مخالفت قطعیه نیست امکان موافقت قطعیه هم بخاطر ضیق وقت نیست، در این صورت ما ملتزم می شویم به تخییر و قبول می کینم فرمایش شیخ را در فرض ضیق وقت، اما در جائی که سعه وقت هست و امکان تکرار عمل هست می شود یک بار من این نماز را بدون این فعل بخوانم یک بار با اتیان به این فعل بخوانم و این می شود موافقت قطعیه علم اجمالی به جزءیت این شئ یا مانعیت آن عقلا منجز است این علم اجمالی.

این اشکال اول به مرحوم شیخ.

اشکال دوم: اشکال دومی به مرحوم شیخ گرفته شده در بحوث، گفته اند جناب شیخ! چون فرض این است که مرکب ما مرکب تعبدی است پس در همین مثال دوران امر بین جزءیت سلام یا مانعیت آن، اگر سلام جزء باشد جزء تعبدی است با قصد قربت باید سلام داد در نماز، وقتی اینجور شد امکان مخالفت قطعیه فرض می شود، زیرا اگر من سلام بدهم بدون قصد قربت مخالفت قطعیه کرده ام علم اجمالی را، چون یا سلام جزء تعبدی بود به قصد قربت سلام ندادم، یا سلام مانع بود ایجاد کردم مانع را و سلام دادم، سلام دادن در رکعت دوم بدون قصد قربت می شود مخالفت قطعیه علم اجمالی به اینکه سلام یا جزء تعبدی است یا مانع است.

اقول: این فرمایش بحوث اشکال دارد، زیرا من اگر سلام بدهم بدون قصد قربت این هم می شود مخالفت تفصیلیه آن تکلیف به نماز، تکلیف به نماز یک تکلیف واحد ارتباطی است، آن تکلیف ارتباطی یقینا عصاین شد، زیرا یا آن تکلیف ارتباطی مشروط بود به اتیان سلام در رکعت ثانیه تعبدا یا مشروط بود به عدم اتیان سلام، و من علم تفصیلی دارم که این تکلیف را عصاین کرده ام در فرضی که سلام بدهم بدون قصد قربت، زیرا این تکلیف ارتباطی به سلام اگر مشروط بود به سلام دادن در رکعت ثانیه به قصد قربت من به این شرط عمل نکردم سلام دادم بدون قصد قربت، اخلال به شرط اخلال به مشروط است، و اگر این تکلیف ارتباطی معلوم به نماز مشروط است به عدم سلام چون نماز تمام واجب است و نباید در رکعت ثانیه آن سلام بدهیم متأسفانه من باز اخلال کردم به شرط این تکلیف ارتباطی، (و سلام ذکر الله و ذکر الرسول هم که نیست تا مشروع باشد).

این را توجه بکنید که در تعارض اصول هیچ وقت نروید موردی را پیدا کنید که مخالفت تفصیلیه باشد، او که اصلا جولانگاه اصول نیست، اصول فقط در مخالفت احتمالیه عرض اندام می کند، موضوعش شک است دیگر، مخالفت تفصیلیه که مجالی برای شک در آن نیست، بلکه علم تفصیلی دارم که این مخالفت است مورد شک نیست، مورد شک که نبود مجرای اصل نیست، علت اینکه ما در اطراف علم اجمالی می گوئیم مجرای اصل است و تعارض می کند بخاطر این است که ما هر کدام از این دو کار را بکنیم مخالفت احتمالیه است، جمع بین این دو کار مخالفت اجمالیه است، و الا هر کدام از این دو کار فی حد ذاته مخالفت احتمالیه است، مثل اینکه علم اجمالی داریم یکی از این دو آب نجس است آب الف را بخوریم مخالفت تفصیلیه نیست بلکه مخالفت احتمالیه است، آب ب را بخوریم او هم همینطور، ولی از جمع بین اصل طهارت در این دو آب ترخیص در مخلفت اجمالیه لازم می آید می شود منشأ تعارض اصول، و لذا شما برای تعارض اصول باید شما دنبال جائی بگردید که مخالفت تفصیلیه نباشد، بلکه مخالفت احتمالیه باشد و لکن از جمع بین این دو مخالفت احتمالیه علم اجمالی پیدا بشود که یکی از این دو مخالفت با تکلیف واقعی است، این منشأ تعارض اصول می شود، شما اگر سلام بدهی بدون قصد قربت قسم می توان خورد که تکلیف به نماز را مخالفت تفصیلیه کرده ای، چون تکلیف ارتباطی است با اتیان سلام بدون قصد قربت مخالفت تفصیلیه کرده ای با این تکلیف ارتباطی، پس برای اینکه مخالفت تفصیلیه نکنی یا باید سلام بدهی با قصد قربت یا باید سلام را ترک کنی، یک از این دو راه، هر کدام از این دو راه می شود مخالفت احتمالیه، و جمع بین اصل برائت از جزءیت سلام به قصد قربت و اصل برائت از مانعیت سلام در این رکعت ثانیه مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه اجمالیه نیست چون امکان ندارد مخالفت اجمالیه، مخالفت تفصیلیه ممکن است و لکن عرض کردم مخالفت تفصیلیه هیچ ربطی به جریان اصول ندارد، مثل علم اجمالی به حرمت احد الضدین آنجا هم از اصل برائت از حرمت کون فی المدرسه در این لحظه با اصل برائت از حرمت کون فی المسجد ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی لازم نمی آید، اما ارتکاز عقلاء این است که همانطور که ترخیص در مخلفت قطعیه علم اجمالی خلاف ارتکاز عقلائی است ترخیص قطعی در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال او هم خلاف ارتکاز عقلاء است، شارع اگر اصل برائت جاری کند از حرمت کون فی المدرسه و اصل برائت جاری کند از حرمت کون فی المسجد ترخیص قطعی داد در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال، ولو امکان مخالفت قطعیه آن توسط مکلف واحد وجود ندارد.

پس در دوران امر بین المحذورین نه موافقت قطعیه ممکن است نه مخالفت قطعیه، ولی ما نحن فیه از قبیل قسم دوم است که امکان مخالفت قطعیه اجمالیه نیست اما امکان موافقت قطعیه هست، مثل علم اجمالی به حرمت احد الضدین و این علم اجمالی منجز است، پس این جواب بحوث درست نیست.

اشکال سوم: بله می توان به مرحوم شیخ جواب سومی را داد در موارد تکرر واقعه، در مواردی که واقعه متکرر می شود مثل همان مثال قصر و تمام، در نماز ظهر علم اجمالی دارم به وجوب قصر یا تمام خوب در نماز عشاء هم همینطور است علم اجمالی است بین قصر و تمام، پس امکان مخالفت قطعیه تدریجیه وجود دارد، یا در همان مثال نماز ظهر روز جمعه، این هفته نماز ظهر می خوانم جهرا در روز جمعه هفته آینده نماز ظهر روز جمعه را اخفاتا می خوانم، می شود مخالفت قطعیه اجمالیه، پس نسبت به مواردی که تعدد واقعه هست متمکن است مکلف از مخالفت قطعیه اجمالیه کما اینکه متمکن است از موافقت قطعیه، و لذا اینجا شیخ انصاری علم اجمالی را منجز نداند دیگر بلاوجه است.

مطلب: در فرض ضیق وقت که ما پذیرفیتم از مرحوم شیخ گفتیم چون امکان موافقت قطعیه نیست و امکان مخالفت قطعیه اجمالیه هم نیست و لذا تخییر را پذیرفتیم، مثل صوم یوم معین که نمی دانیم فلان چیز جزء صوم است یا مانع از صوم است، مثلا یک مقدار غذا رفت داخل حلق گیر کرد نمی دانیم فرو دادن او مصداق اکل است یا بیرون آوردن او مصداق قی است، چه بکنیم؟ دو راه بیشتر نداریم یا باید صبر کنیم پائین برود یا باید تلاش کنیم بیرون بیاید، می شود شبیه دوران امر بین جزءیت و مانعیت، بله نسبت به صوم یوم معین موافقت قطعیه ممکن نیست مخالفت قطعیه اجمالیه هم ممکن نیست، بله اینجا تخییر هست شکی نیست، نسبت به واقعه واحده، اما بحث این است که حالا که تخییر است و یک طرف را انتخاب کرد از باب تخییر دیگر قضاء واجب نیست؟ یا در همان مثال قصر و تمام در ضیق وقت علم اجمالی داریم که امروز بر ما یا نماز قصر واجب است یا تمام و امکان جمع هم که نیست مخیریم، حالا نماز قصر خواندیم، آیا نسبت به قضاء این نماز ما تکلیف نداریم یا نه احتیاطا باید قضاء این نماز را هم به کیفیت دوم بیاوریم، یعنی اگر نماز قصر خوانده ایم داخل وقت قضاء کنیم این نماز را تماما، این بر ما متعین هست، این را باید بحث کنیم.

در تکرر واقعه که خود وجوب قضاء می شود طرف علم اجمالی، یعنی نماز ظهر و عصر را که در ضیق وقت قصرا خواندیم چون امکان جمع بین قصر و تمام نبود، وقت نماز عشاء رسید علم اجمالی داریم یا قضاء نماز ظهر و عصر تماما واجب است اگر من مسافر شرعی نیستم و یا اداء نماز عشاء قصرا واجب است اگر مسافر شرعی باشم، می شود علم اجمالی و این علم اجمالی منجز است.

نفرمائید که خود نماز عشاء طرف علم اجمالی است که یا قصر در او واجب است یا تمام.

جواب می دهیم که مانعة الجمع که نیست، خوب دو تا علم اجمالی منجز داریم.

ولی اگر واقعه تکرار نشود، همان نماز ظهر و عصر بود و تمام شد برگشتیم از آن سفر، آنجا باید مبانی در وجوب قضاء را ببینیم:

اگر گفتیم قضاء به همان امر اول است از باب تعدد مطلوب، یعنی ما یک امر داریم به طبیعی صلاة و یک امر داریم به صلاة فی الوقت می شود تعدد مطلوب که نظر آقای حکیم است، اگر این است ما در داخل وقت دو تا علم اجمالی داریم، یک علم اجمالی داریم که یا طبیعی نماز ظهر قصرا واجب است یا طبیعی نماز ظهر تماما واجب است، این علم اجمالی قابل احتیاط است، قصرش را داخل وقت می خوانیم تمامش را خارج وقت، یک علم اجمالی دوم هم داریم که یا نماز ظهر فی الوقت قصرا واجب است یا تماما، آن علم اجمالی دوم است که قابل احتیاط نیست چون زمان ضیق است، اما علم اجمالی اول راجع به طبیعی صلاة الظهر است نه صلاة الظهر فی داخل الوقت، طبیعی نماز ظهر یا قصرا واجب است بر من یا تماما خوب این طبیعی را من می توانم امتثال کنم، قصرش را الآن می خوانم تمامش را می گذارم فردا می خوانم.

اما اگر گفتیم قضاء به امر جدید است و بعد از خروج وقت وجوب قضاء فعلی می شود، من در داخل وقت علم به وجوب قضاء فعلا ندارم، چون وجوب قضاء بعد از خروج وقت هست، اما باز به نظر ما باید قضاء بکنم نماز ظهر را، چون من علم اجمالی دارم آن لحظه ای که تصمیم می گیرم نماز ظهرم را قصرا بخوانم آن لحظه علم اجمالی تدریجی برایم پیدا می شود که یا بر من نماز قصر واجب است که دارم می خوانم یا بر من واجب خواهد شد بعد از غروب آفتاب قضاء نماز ظهر تماما، چون شرط وجوب قضاء نماز ظهر تمام ترک اداء نماز ظهر است تماما فی داخل الوقت، یا من مسافر شرعی هستم نماز قصر واجب است بخوانم، یا مسافر شرعی نیستم و بنا دارم نماز تمام نخوانم در داخل وقت پس می دانم که بر من بعد از خروج وقت واجب خواهد شد قضاء نماز ظهر تماما اگر مسافر شرعی نباشم، این می شود علم اجمالی تدریجی، من آن لحظه ای که تصمیم می گیرم نماز تمام نخوانم نماز قصر بخوانم در داخل وقت علم اجمالی تدریجی شکل می گیرد که یا بر من واجب است نماز ظهر قصرا، یا من چون بنا دارم نماز تمام نخوانم در داخل وقت اگر نماز قصر بر من واجب نباشد و فرض هم این است که نماز تمام داخل وقت نخواهم خواند پس آنی که بر من واجب خواهد بود قضاء نماز ظهر تماما هست، این علم اجمالی به نظر ما منجز است، و منافات هم ندارد که یک علم اجمالی دیگر هم دارم به اینکه یا نماز ظهر قصرا واجب است در داخل وقت یا تماما، آن علم اجمالی سر جای خودش که حکمش را هم گفتیم، اما نسبت به وجوب قضاء آن لحظه ای که تصمیم می گیرم نماز قصر بخوانم و نماز تمام نخوانم علم اجمالی تدریجی شکل می گیرد، چون من می دانم یا بر من واجب است نماز قصر در داخل وقت یا بر من واجب است نماز تمام در داخل وقت و اگر نماز تمام در داخل وقت نمی خوانم بر من واجب خواهد شد قضاء آن در خارج وقت تماما، و فرض این است که من حالا که تصمیم دارم نماز تمام نخوانم می دانم اجمالا یا مسافر شرعیم پس الآن نماز قصر بر من واجب است یا مسافر شرعی نیستم و نماز تمام بر من واجب است و داخل وقت نخواهم خواند نماز تمام، پس واجب خواهد شد بر من قضاء نماز تماما فی خارج الوقت، و این علم اجمالی به نظر ما منجز است مثل بقیه علم های اجمالی در حق کسی که به آن ملتفت بشود.

هذا تمام الکلام فی دوران الامر بین الجزءیة و المانعیة.

# خلاصه نظرات مختار در بحث اقل و اکثر

در ضمن چند کلمه خلاصه مختارمان را در بحثهای گذشته بگویم:

ما در اقل و اکثر در واجبات تفصیل دادیم، گفتیم اگر زمان امتثال اکثر منقضی بشود قبل از زمان امتثال اقل، یعنی زمان امتثال اقل اوسع باشد، مثال هم می زدیم می گفتیم من نمی دانم وقت نماز مغرب و عشاء تا نصف شب است یا تا طلوع فجر، اکثر آنی است که موافق با احتیاط است دیگر اکثر این است که من نماز مغرب و عشاء را تا قبل از نصف شب بخوانم، این موافق احتیاط است، زمان امتثال اکثر نصف شب که شد تمام می شود ولی زمان امتثال اقل تا اذان صبح ادامه دارد، اینجا گفتیم علم اجمالی منجز است، زیرا برائت از وجوب نماز مغرب و عشاء قبل از نیمه شب معارضه می کند با برائت از بقاء وجوب نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر، توسعه عملیه دارد این برائت از بقاء وجوب نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر، توسعه عملیه اش این است که اگر من احتیاط نکردم و نماز مغرب و عشاء را تا قبل از نیمه شب نخواندم بعد از نیمه شب توسعه عملیه دارم که آقا هر وقت خواستی قضاء کن ولو ده روز دیگر لازم نیست حتما قبل از طلوع فجر بخوانی، این توسعه عملیه است دیگر، برائت از بقاء وجوب نماز مغرب و عشاء اداءً تا قبل از طلوع فجر معارضه می کند با برائت از وجوب نماز مغرب و عشاء قبل از نیمه شب، تعارضا تساقطا و باید احتیاط کنیم.

اما در جائی که زمان امتثال اکثر منقضی نمی شود قبل از زمان امتثال اقل، تا آن لحظه آخر امکان امتثال اکثر هست، در آنجا ما اصل وجوب اقل را می دانیم تا آن لحظه آخر، یقین داریم ذات اقل واجب است و بر عهده ما هست در او شک نداریم، شک در این است که آن اکثر هم به عهده ما هست یا نه برائت جاری می شود.

در دوران امر بین تعیین و تخییر هم همین تفصیل را می دهیم و قائل به برائت از تعیین هستیم مگر اینکه زمان امتثال محتمل التعیین زودتر منقضی شود و زمان امتثال امر تخییری موسع باشد که برائتها با هم تعارض می کنند و باید احتیاط کرد. یقع الکلام فی تکلیف الناسی ان شاء الله.